



هم‌اکنون «دونالد ترامپ» در میان تعجب اغلب صاحب‌نظران به ریاست‌جمهوری انتخاب شده است. چگونه ممکن است که «ترامپ»

خودشیفته با وجود مخالفت‌های آشکار سیاستمداران برجسته حتی در میان هم‌مسلمان حزبی و افراد پرنفوذ و مشهور آمریکا، همچنان توانست محبوبیت خود را در میان طرفداران خود حفظ کند و برنده انتخابات شود. حقیقت این است که «دونالد ترامپ» خودشیفته و پرخوردار از درجاتی از وجدان‌پریشی آشکار، اما موفق، در نقش یک میلیون آمریکایی با یک شومن تلویزیونی خوش خیم، به‌تدریج تغییر مسلک داده و از دموکرات‌بودن به‌سوی راست افراطی در حزب جمهوری‌خواه میل کرد. اما هم‌اکنون به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، می‌تواند بسیار خطرناک‌تر از قبل، بر زندگی مردم آمریکا و جهان تأثیرات سوء داشته باشد، زیرا که او خودخواهانه جهانی خالی از عذوفت انسانی و عدالت و آزادی برای بیگانه‌ها می‌خواهد. حال تنها راه چاره، فشار از پایین نیروهای ترقی‌خواه و دموکرات، همراه با تدابیر سیاسی متحد از طرف سیاستمداران دوراندیش داخلی آمریکا و دیپلماسی تأثیرگذار دول مترقی و نیرومند غرب است که می‌تواند بلندپروازی‌های مخرب «ترامپ» و خطر تأثیرگذاری ایده‌های مسموم پیش‌انتخاباتی او را کاهش دهد، اما چه اتفاقاتی در مغز رای‌دهندگان آمریکایی رخ داد که موجب شد تا با وجود همه پیش‌بینی‌های آماری در طول مبارزه انتخاباتی، «ترامپ» برنده شود؟ دراین‌باره به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- «ترامپ» هرچه‌بیشتر با ساده‌ترین شعارها نشان داد که میلیون موفقی است که تنها به‌خاطر نجات‌کشورش از دست سیاستمداران نالایق، بی‌فکایت و دروغ‌گو که منافع ملی و دوست‌ها را به خارجی‌ها می‌فروشد، قدم به میدان گذاشته است. او دامنه این حق به‌جانب‌بودن را در مقابل هر انتقادی، چه از

طرف افراد برجسته سیاسی در حزب دوست و چه در حزب دموکرات با الفاظ و زست‌های تهاجمی خشم‌آکین، غیردیپلماتیک، اما منکوب‌کننده، پاسخ می‌داد.

او چنان محکم و صریح حکم صادر می‌کرد، تا کسی در حقانیت گفته‌های او شکنی نکند. «ترامپ» نشان داد که اگر کسی بتواند دروغ‌های خود را باور کند، می‌تواند آن دروغ‌ها را به دیگران نیز بیاوراند. این تاکتیک، ظاهراً یک خودکشی سیاسی بود، ولی تنها راهی بود که «ترامپ» می‌توانست خود را از دیگر رقبا جدا کند و ذهن زودباورانی که منتظر شنیدن صدای متفاوتی برای تغییر شرایط ناپسامان خود بودند را به‌سوی خود جلب کند. «ترامپ» این بازی را چنان اداره کرد تا عده کثیری از مردم آمریکا شکست او را در انتخابات، شکست خود در رسیدن به رؤیاهای خود تلقی کند.

۲- «ترامپ» چون سابقه سیاسی قابل ذکری در کارنامه خود نداشت و تنها یک میلیارد موفق و خوش‌گذران و یک «شومن» سرگرم‌کننده تلویزیونی بود، توانست از آن مهارت‌ها به‌عنوان امتیازی برای نامزدی خود استفاده کند و خود را به‌عنوان یک نجات‌بخش توانا و مقتدر، همیشه برنده، به‌دور از ساختارهای سیاسی ناکام و ناکارآمد گذشته نشان دهد و به‌راحتی بتواند هر بدویراهی را به منتقدان شیوه ناسالم زندگی و نظریاتش نسبت دهد و درعین‌حال اکثریت طرفداران خود را هم داشته باشد. او در این عرصه چنان پیش رفت که حتی رسانه‌های رسمی عمومی را نیز دشمن خود معرفی کرد، تا بازی خود را به‌طور کامل اجرا کرده باشد.

۳- «ترامپ» با چنین مشخصاتی که داشت، برای طرفداران پرشمار محرومش ناجی رسیدن به رؤیای آمریکایی‌شان بود. «ترامپ» برای افزایش طرفداران سینه‌چاک خود نیاز به در اختیارگرفتن هیجانات خام در عمق مغزشان داشت؛ هیجاناتی که ترس از تهدید نیرویی بیگانه در مقابل خواسته‌های برحق «رسیدن دوباره به آمریکایی بزرگ» هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد. از نظر «ترامپ»، آمریکایی‌های اصیل یا «خودی»‌ها مورد تهدید از طرف «بیگانه»‌ها قرار گرفته بودند. مکزیک‌های مهاجر، یکی از این گروه‌های «بیگانه» هستند که با خود بلا، مصیبت، فقر، فحشا و اعتیاد می‌آیند و مانع رسیدن به رؤیای خوشبختی برای آمریکاییان تهیدست می‌شوند. پس باید مهاجران مکزیکی را

بیرون کرد و در مرز میان آمریکا و مکزیک دیوار کشید. مسلمانان، گروه «بیگانه» دیگر را که از هر ریشه و اصل و نسبی باشند، نباید به آمریکا راه داد، چون با خود تروریسم می‌آورند، بلایی دیگرکه تهدیدی برای رؤیای آمریکایی است. این شیوه برانگیختن هیجانات ناشنی از ترس و تهدید از طرف «بیگانه»‌ها، حربه مؤثری برای اقناع ذهن‌ها در مغزهای ساده‌باورانی است که به‌راحتی تحت سرایت هیجانات ناشی از ترس و خشم ناشی از تهدیدزنگی قرار می‌گیرند و ریشه تمام محرومیت‌ها و ناکامی‌های خود را ناشی از عوامل آسیب‌رسان «بیگانه» می‌دانند. این اذهان به وسیله این هیجانات واگیر ترامپی تسخیر می‌شوند و به آن اعتماد می‌کنند. آن‌گاه هیچ واقعیت دیگری مخالف این نظر، هرچند صادقانه و درست از طرف هر صاحب اطلاعات دقیق‌تر دیگری، پذیرفتنی نخواهد بود. ترامپ، «شومن» است و می‌داند که با ذهن‌های ساده‌انگار چگونه بازی کند. او چنان به خود اطمینان دارد که می‌گوید «اگر من در وسط خیابان پنجم نیویورک آدم بکشم هم یک رای از رای من کم نخواهد شد». در این ماجرا، طبق آمار، حتی مردم، دروغ واضح «ترامپ» را که «اوباما در آمریکا به دنیا نیاوده است» به‌عنوان واقعیت قبول می‌کنند!

۴- در چالشش با «ترامپ»، «هیلاری کلینتون»، زنی قرار داشت که دست‌هایش آلوده به سیاست بود و کارنامه‌ای نه‌چندان درخشان در گذشته داشت. خانم «کلینتون» نتوانست رای کسانی را که در دو دوره به «اوباما» رای داده بودند و ممکن بود به «برنی سندرز»، دیگر کاندیدای دموکرات، رای بدهند، به دست آورد. حتی هیجان اولین رئیس‌جمهور زن‌بودن در آمریکا نیز نتوانست توجه اکثریت، حداقل توده زنان را به طرف او جلب کند. فراموش نکنیم که در یک ارزیابی علمی، نمره درجه وجدان‌پریشی (سایکوپاتی) او در میان سیاستمداران، چندان از ترامپ فاصله نداشته است و از «مارگارت تاچر» هم بالاتر بود. با همه این احوال، ارزیابی من به‌عنوان یک مغزپژوه، نه سیاستمدار این است که «ترامپ» دوران راحتی در ریاست‌جمهوری نخواهد داشت و وعده‌های سراب‌گونه او تنها بر آشوب آمریکا و جهان خواهد افزود و جامعه جهانی را دچار در‌درسر خواهد کرد. البته مهار او با عزمی جهانی غیرممکن نخواهد بود.

نگاهی به کتاب‌های ترامپ در بازار ایران در گفت‌وگو با فریدون مجلسی؛

درست مثل کتاب‌هایش یک طبل توخالی ست

سعید برآبادی: بازار کتاب‌های عامه‌پسندی که به کتاب‌های موفقیت معروفند، یک پدیده نوظهور را تجربه می‌کند: دونالد ترامپ. نامزد حزب جمهوری‌خواه که حالا باید او را رئیس‌جمهور تازه آمریکا نامید. مردی که به اقرار خودش- در کتاب‌هایی که به نام او منتشر شده- بحران‌های اقتصادی را یکی یکی پشت سر گذاشته و از هر بار ورشکستگی جان سالم به‌در برده تا جایی که امروز به عنوان قدرتمندترین فرد جهان، بر صندلی کاخ سفید تکیه زده است. مخاطبان ایرانی کتاب‌های موفقیت، از سال ۱۳۸۸ نام ترامپ را شنیده‌اند و حالا با تعجب به پشت جلد کتاب‌هایی مانند «هنر معامله»، «مثل یک قهرمان فکر کن»، «دست‌های طلایی»، «چگونه مثل یک بلییونر فکر کنید»، «بزرگ فکر کن»، «۱۰۱ راه موفقیت»، «چرا می‌خواهیم شما ثروتمند باشید» و «چگونه در زندگی برنده شوید» نگاه می‌کنند و از خود می‌پرسند آیا یک نویسنده می‌تواند رئیس‌جمهور شود؟ گشتی در بازار کتاب نشان می‌دهد این روزها، جویندگان کتاب‌های ترامپ به دنبال کشف چگونگی موفقیت او در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا هستند اما این کشف نه از راه پیگیری اخبار سیاسی، بلکه قرار است از طریق خواندن زندگی‌نامه‌های خودنوشته او محقق شود. دکتر فریدون مجلسی، از کارشناسان برجسته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در این گفت‌وگو به این خوانندگان توصیه می‌کند قریب این بازی کتاب‌سازی را نخوانند و ترامپی که با ارث به ثروت رسیده را چهره‌ای موفق در دنیای اقتصاد و حتی سیاست نپندارند.



از جلسات، مناظره‌ها و چالش‌های مهم، اثری از این کتاب نبود و کسی درباره‌اش حرفی نزد. البته رقبای ترامپ، کتاب‌هایی در زمینه سیاست، فرهنگ و... داشتند که اتفاقاً کتاب‌های مهمی بودند و درباره‌شان حرف زده شد اما اختصاصاً درباره ترامپ اصلاً چنین چیزی را ندیدم.

کا گر به تاریخ ثبت این کتاب‌ها در فهرست کتابخانه ملی نگاه کنیم، ترجمه این آثار در ایران بعد از سال ۸۸ آغاز شده. فکر می‌کنید این تفرارن حاوی پیامی است؟

قطعاً پیامی دارد، اما این پیام بیشتر یک پیام فرهنگی است. انتشار این کتاب‌ها در آن سال‌ها، حکایت از آن دارد ما روزبه‌روز به سمت مادی‌گرایی حرکت کرده‌ایم و پول را مانند یک آیین زندگی پذیرفته‌ایم. اگر خاطراتن باشد این دوران همان دورانی بود که تجارت پول در اشکال مختلف خود و با نام‌های تروتازه مطرح شد؛ رقم‌های سودی که دنیا را متعجب می‌کرد. چنین تحولات پول‌پرستانه‌ای در دوره‌ای ظهور کرد که نابغه هزاره سوم ظهور کرد بود و داشت به مدیریت جهان می‌اندیشید.

کا با چنین خاطره دردناکی و آگاهی‌ای که مردم در چند ماه اخیر نسبت به ترامپ پیدا کردند، چرا باز هم طالب کتاب‌های او هستند؟

مردم به سراغ کتاب‌های این‌چنینی می‌روند تا کنج‌کاوی خود را ارضا کنند و تمایلات سرکوب‌شده خود را بشناسند. اکنون هم که فهمیده‌اند نویسنده یکی از این کتاب‌های چگونه موفق شویم، موفق شده و رئیس‌جمهور آمریکا شده، خوب، طبیعی است بخواهند ببینند چنین آدمی چطور مسیرش را طی کرده که امروز اینجا ایستاده است. از این استقبال هم نباید تعجب کرد، کتاب‌های زیادی هستند که در صورت دریافت مجوز چاپ، قطعاً با استقبال شدیدی از سوی مخاطبان ایرانی مواجه خواهند شد. (می‌خندد).

کا به عنوان سوال آخر، آیا فکر می‌کنید می‌شود ترامپی که به کاخ ریاست‌جمهوری آمریکا رفته را براساس همین آتارش مورد قضاوت و شناخت قرار داد؟ آیا در این قضاوت می‌توان از اظهارات گوست رابدرهای او هم کمک گرفت؟

می‌دانید کشف این شخصیت‌ها و شنیدن حرف‌ها و خاطراتشان از ترامپ به ما کمک می‌کند ترامپ واقعی را بیشتر بشناسیم. ترامپ که قلمی نداشته تا بنویسد. کتاب‌هایی که امروز از او در بازارهای جهان وجود دارد، به جای اینکه به قلم او نوشته شده باشد، با قلم او نوشته شده. این موضوع برایتان آشنا نیست؟ مگر یادتان رفته ما هم دوره‌ای را تجربه کردیم که در آن مسئولان می‌رفتند و با رقم‌های نجومی از دانشگاه‌های جهان برای خودشان مدرک می‌خریدند. خرید شان و مقام و منزلت، هر جا به شکلی اتفاق می‌افتد، یک جا به وسیله سفارش نوشتن یک کتاب و جای دیگر به شیوه خرید مدرک. اگرچه امروز هر نوع قضاوتی درباره ترامپ، این کتاب‌ها و ایده این شخصیت زود است، اما به نظر می‌رسد او طبعی توخالی باشد؛ درست مثل صاحب کتابی که خودش نویسنده نیست!

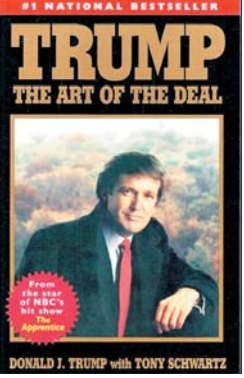
زاویه

آکادمی

چه کسانی به «دونالد ترامپ» رأی دادند؟

پرسه

ترامپ در کتاب‌فروشی‌های ایران



او می‌خواهد به زور هم که شده شما را میلیاردر کند، می‌خواهد راه‌های موفقیت را بکی یکی نشان‌تان دهد، می‌خواهد دست‌تان را بگیرد و از مشکلات مالی نجات‌تان دهد، می‌گوید می‌خواهند به مخاطب فارسی‌زبان همین درس‌های ساده را بدهند با این فرق که حالا خوانندگان ژانر کتاب‌های موفقیت می‌دانند که او خودش به موفقیتی بس بزرگ دست پیدا کرده و رئیس‌جمهور آمریکا شده است.

یکی از کتاب‌فروشی‌های انقلاب می‌گوید که یکی، دو هفته مانده به انتخابات آمریکا، آقایی آمده و دنبال کتاب‌های ترامپ می‌گشته و این شروع ماجرا بوده است: «من تا به حال چنین اسمی را نشنیده بودم. رفتم و سرچ کردم و دیدم بله، این کتاب را داریم. از همکارم پرسیدم این همان ترامپ است؟ و او گفت بله.»

از آن روز به بعد، فروش آثار ترامپ نه‌فقط در کتاب‌فروشی‌هایی مانند این کتاب‌فروشی کوچک، بلکه حتی در کتاب‌فروشی‌های کریم‌خان هم فراگیر می‌شود؛ کتاب‌فروشی‌هایی که شاید مایل به رای آوردن کلینتون بودند، دانسته با ندانسته آثاری را می‌فروختند که در آن ترامپ سعی داشت به مخاطبانش پیامزد پول‌در آوردن و موفق‌شدن یک اکیبار است.

از سال ۸۸ ترامپ در ایران به فارسی ترجمه شده. نگاهی به فهرست کتابخانه ملی نشان می‌دهد او برای فارسی‌زبان‌ها چندان نام ناشناخته‌ای نیست، به‌ویژه اینکه ایرانی‌ها تمایل عجیبی در خواندن کتاب‌های موفقیت دارند: «یک بار یک مشتری به من گفت چرا ترامپ نمی‌آورید؟ من رفتم و کتاب‌هایش را که فکر کنم نواندیش و یک انتشاراتی دیگر چاپ کرده بودند، واقعا

و مشتاک بود. یک آن، دیدم افتاد نکند این کتاب‌ها هم شبیه «دولت و فرزانیگی» و «فقرناغات را قورت بده» هستند، یعنی مال دک‌کونیست یا این شرکت‌های هرمی باشند. گفتم سفارش نمی‌دهم و همین هم شد که اصلاً از این کتاب‌ها در کتاب‌فروشی نداریم.» اصولی که او در کتاب‌هایش می‌آموزد، آموزه‌های ساده و درعین‌حال دردناکی هستند اما مشتری‌های خود را پیدا کرده‌اند. ترامپ در ۱۰۱ راه موفقیت می‌گوید برای خوشبختی باید اسب اراده را نعل زد و ندانشت بر اجساد گذشته بتازد؛ جمله‌ای که چندان برای ما ایرانی‌ها ناشناخت نیست اما نمی‌توانیم به‌راحتی آن را در فرهنگ خود که با احترام به تاریخ همراه است، جایش دهیم. او در کتاب «چرا می‌خواهیم میلیاردر شویم» است: «راستش می‌خواهد شیب و روز به پول‌دار شدن فکر کنند و از نمایش دارایی خود، طفره نروند. این هم برای ما آشناست؛ حالا در اینستارگام، تصاویر ذهن‌هایی که می‌خوریم، لباس‌هایی که می‌پوشیم، برندهایی که مصرف می‌کنیم، کادوهایی که می‌دهیم یا می‌گیریم، ویرلاهایی که در آن زندگی می‌کنیم، موج می‌زند. با این حساب، شاید او حرف چندان تازه‌ای برای فرهنگ مصرفی ما نداشته باشد و این موضوع واقعا وحشتناک است: «راستش از اینکه در کتاب‌فروشی‌ها عکس ترامپ را می‌بینم وحشت می‌کنم، مگر او نیست می‌خواهد مسلمانان را از آمریکا اخراج کند؟ حالا چطور عکسش را باید کنار گاندی یا مثلاً کامو پشت وپزترین کتاب‌فروشی ببینیم؟».

دریچه

تکنیر تأسف بر انگیز ترامپ

نویسنده شبح پشت نقاب دونالد

افراطاً! این واژه‌ای است که ترامپ می‌خواهد آن را به‌عنوان صفت خود در ذهن جهانیان جا بیندازد و برای رسیدن به چنین تصویری از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند، به‌ویژه اکنون که قرعه به نام او افتاده و خود را رئیس‌جمهور آمریکا می‌بیند. اما این فقط نردبان سیاست نیست که دونالد ترامپ با افراط‌کاری سعی در بالارفتن از آن دارد. او براساس آثاری که نوشته و تعدادی از آنها حتی به فارسی هم ترجمه شده‌اند، نشان داده در بالارفتن از پله‌های موفقیت هم به همین اندازه اهل افراط‌کردن است.

از سال ۸۸ به این‌سو، دست‌کم هشت کتاب از دونالد ترامپ به فارسی ترجمه شده‌اند که هر کدام از آنها آینه‌ای از مردی است که می‌خواهد جهان را براساس تزه‌های خود در حوزه اقتصادی و فردی بسازد. در این کتاب‌ها، او چهره‌ای از خود ساخته که می‌تواند به رهبر معنوی شکست‌خورده‌ها بدل شود؛ تصویر مردی کارآفرین، مدرس درس‌های سخت زندگی و کسی که می‌خواهد از بازنده‌های اقتصادی، میلیون‌های نسل بعد را بسازد. شاید به‌همین‌دلیل است هم‌زمان با برگزاری انتخابات آمریکا که ترامپ در کارزارهای انتخاباتی برای خودش دست‌وپا کرد، کتاب‌فروشی‌های ایران نیز، کم‌کم شاهد مشتری‌هایی بودند که دنبال دونالد ترامپ و آثارش می‌گشتند!

اما آیا واقعا مردی با خصوصیات ترامپ می‌تواند یک نویسنده باشد و اگر نویسنده است، آثارش را چگونه و در چه حوزه‌ای می‌توان ارزیابی کرد؟ تا چند ماه پیش، خوانندگان کم‌تعداد آثار او در ایران، ترامپ را نویسنده‌ای ماجراجو می‌دانستند که می‌خواهد از طریق کتاب‌هایش، راه‌های موفقیت را به مخاطب بپاموزد، اما در کارزارهای انتخاباتی بود که مصاحبه «شوارتز» با یکی از رسانه‌های معتبر آمریکا، پرده از راز ترامپ برداشت.

خوانندگان ایرانی به‌درستی نمی‌دانستند برخی از چهره‌های مشهور دنیا، برای معروفیت بیشتر دست به انتشار کتاب می‌زنند فارغ از آنکه اصولاً چیزی از نوشتن بدانند یا نه. ترامپ یکی از آنها بود که می‌خواست شهرتش را در اقتصاد به دنیا صادر کند و در این راه از خلاقیت نویسنده‌ای مانند شوارتز بهره بود؛ نویسنده و روزنامه‌نگار هوشمند دست‌به‌قلمی که به تا‌زگی در یکی از مصاحبه‌هایش از کاری که برای شهرت ترامپ کرده، احساس پشیمانی کرده است: «روزی که دونالد ترامپ خودش را کاندیدا کرد واقعا وحشت‌زده شدم، چون دیدم به‌راحتی درباره نوشتن آن کتاب دروغ می‌گوید و فکر کردم چقدر راحت دروغ می‌گوید. اما همان موقع چیزی نگفتم چون پول خوبی از کتاب به دست آورده بودم.» بعداً که کمپین ترامپ پیش می‌رود، شوارتز مصاحبه و اعلام می‌کند تصویر این بیزینس‌من موفق را من برای او ترسیم و درواقع یک خسوک را بزرگ‌دوزک کردم. هرچه در این کتاب آمده، همانی نیست که در واقعیت اتفاق افتاده است.

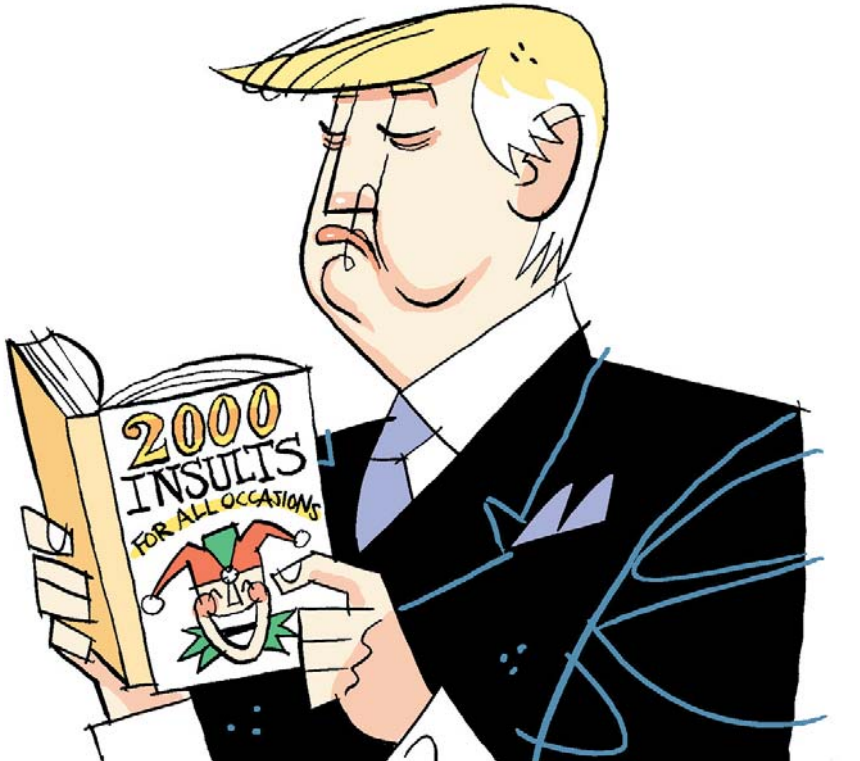
شوارتز درباره داستان آشنایی‌اش با دونالد

ترامپ هم می‌گوید او می‌خواست مستاجران یکی از مجتمع‌های مسکونی خودش را بیرون کند و چون به‌طور قانونی اجازه این کار را نداشت، بی‌خانمان‌ها را در آنجا اسکان می‌دهد تا مستاجران خودشان بپروند. درنهایت ترامپ نقشه‌اش با شکست مواجه می‌شود، ولی شوارتز مقاله‌ای دراین‌باره می‌نویسد و برخلاف انتظار، ترامپ از مقاله خوشش می‌آید. «تعجب کردم از شخصیتش، چون ظاهراً تمام چیزی که می‌خواست این بود که توجه عموم به او جلب شود و به‌عنوان آدمی گردن‌کلفت و زورگو شناخته شود.»

به آدم‌هایی مانند شوارتز در دنیای کتاب، گوست‌رایدر یا نویسنده شبح می‌گویند. اصول کارشان بسیار ساده اما تخصصی است، گوست‌رایدرها استخدام می‌شوند و براساس مصاحبه‌هایی با فرد موردنظر، اطلاعات او را در آن حوزه به دست می‌آورند و بعد از پیاده‌سازی و تنظیم، به قلمی خوش مزینش می‌کنند. حاصل کار کتابی به نام فرد کارفرما می‌شود و کارفرما هم بدل به نویسنده‌ای می‌شود که بدون حتی یک خط نوشتن شهرتی برای خود دست‌پا خه کرده است.

حالا برای ایرانی‌هایی که سر در کار سیاست دارند و از سویی، خوانندگان پروپاقرص کتاب‌های موفقیت هستند، ترامپ دو چهره دارد: از یک‌سو او مردی است که برای ریاست‌جمهوری آمریکا از هیچ گزینه‌ای فروگذار نکرد و از سوی دیگر، او میلیاردری است که اصول میلیاردرشدنش را برای مخاطبان بسیاری از زبان‌های دنیا افشا کرده. چنین پدیده‌ای در اقتصاد آمریکا، توجه‌پذیر است، چراکه در این کشور، همواره کتاب‌های عامه‌پسند و فرمول‌های موفقیت، از پرفروش‌ترین آثار کتاب‌فروشی‌ها بوده‌اند، اما در ایران چطور؟ آیا می‌توان گفت ترامپ نویسنده در آتارش برای مخاطبان خود، خیر اقتصادی و موفقیت کاری می‌خواهد؟ شوارتز در مصاحبه‌اش به‌گونه‌ای به این سوال هم جواب داده و چه بهتر از جواب‌های او که در طول زمان همکاران او را، بهتر از هرکسی او را شناخته است: «ترامپ جواب سؤال‌ها را درست نمی‌داد و دائم می‌گفت من وقت ندارم و از جواب‌دادن طفره می‌رفت. درنهایت گفت دارم کتاب زندگی‌نامه‌ام را می‌نویسم. من هم به‌شوخی گفتم یعنی هنوز زندگی‌نامه ننوشته‌ای؟ او هم گفت راست می‌گوی! بعد من گفتم اگر جای تو بودم اسم کتاب را «هنر معامله» می‌گذاشتم و ترامپ گفت من خبری است.» حاضری برایم بنویسی؟».

اما این همه کارها نبوده است. دونالد ترامپ در مصاحبه‌های مربوط به تألیف کتاب هیچ‌گاه درست‌وحسابی جواب نمی‌دهد و شوارتز بعد از دو، سه جلسه می‌بیند انگار ترامپ نه علاقه‌ای به مصاحبه و جواب‌دادن دارد، نه اصلاً تمرکزی برای این کار. عاقبت شوارتز پیشنهاد می‌دهد با این اوضاع خودش به دفتر کار ترامپ برود و به مکالمات روزمره‌اش گوش کند. ترامپ هم موافقت می‌کند. در ضمن همین مکالمات بوده است که شوارتز به دروغ‌گویی دونالد ترامپ پی می‌برد و اینکه «خودش هم باورش می‌شد دروغی که دارد می‌گوید، در آن لحظه واقعیت دارد.» با متوجه می‌شود «خیلی از سرمایه‌گذاری‌های اشتباهی او را پدرش برای او رفع‌وجوع می‌کرد. او خودش هنر معامله نداشت، بلکه هربار پول پدرش نجاتش می‌داد».



کا از ترامپ بیش از هشت کتاب در ایران به چاپ رسیده، ارزیابی شما از تعداد این آثار چیست؟

در وهله اول، ارزیابی من این است همه این کتاب‌ها، یکی، دو کتاب بیشتر نیستند که به وسیله مترجم‌های مختلف با اسامی مختلف و متفاوت به چاپ رسیده‌اند. این موضوع برای مخاطبان ایرانی چندان عجیب نیست، چراکه بسیاری از کتاب‌هایی که در این حوزه منتشر می‌شوند، هر چندگاهی به یک نام تازه و از سوی مترجمی متفاوت منتشر می‌شود. است اگر به کتابخانه ملی برویم و در میان کتاب‌های ثبت‌شده در این مرکز نگاهی کنیم، می‌بینیم ماجرا چیز دیگری است. همه این کتاب‌ها با نام‌های خارجی‌شان به ثبت رسیده‌اند اما اگر در محتوای آنها دقت کنیم، واقعیت این است که موضوع همه آنها در یک یا دو حوزه طبقه‌بندی می‌شود و بنابراین باز هم به‌نوعی همه این آثار را می‌توان در یک یا دو کتاب او خلاصه کرد.

کا همان‌طور که گفتید، در فهرست آثار کتابخانه ملی، این تعدد لحاظ شده و نگاهی به منابع اصلی نشان می‌دهد واقعا ترامپ این همه کتاب نوشته است. این موضوع با توجه به شخصیت ترامپ و ترامپی که در رقابت انتخاباتی آمریکا شناخته‌ایم، عجیب نیست؟

بگذارید موضوع را از دو زاویه نگاه کنیم؛ اول اینکه آیا واقعا خود ترامپ نویسنده این آثار است و دوم اینکه آیا حرفی که او در این کتاب‌ها زده ارزش ارزیابی را دارد یا نه؟ در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان، افرادی هستند که آنها را با عنوان «گوست‌رایدر» یا «نویسنده شبح» می‌شناسیم. چهره‌های مشهور زیادی هستند که می‌خواهند با چاپ کتاب یا زندگی‌نامه‌های خودنوشته به شهرتی جهانی برسند اما طبعاً بیش از دانشی در زمینه نوشتن ندارند، آنها با استخدام همین گوست‌رایدرها در این زمینه وارد عمل می‌شوند. روند کار هم ساده است. گوست‌رایدر با عقد قرارداد مسئول برگزاری جلساتی با آن چهره مشهور می‌شود و پس از ثبت و ضبط گفته‌های او، سعی می‌کند براساس شناختی که از فرد پیدا کرده، کتابی را به نام او بنویسد. در جریان رقابت‌های انتخاباتی آمریکا، دریافتیم لااقلل یکی از کتاب‌های ترامپ با عنوان «هنر معامله» به این شکل و به وسیله گوست‌رایدر به نام «تونی شوارتز» نوشته شده است.

کا فکر می‌کنید خواندن این کتاب‌ها مفید است؟

بعید می‌دانم.

کا پس چرا هم قبل از انتخابات و پیروزی ترامپ و هم پس از انتخابات، کتاب‌های او با این استقبال عجیب مواجه شده‌اند؟

ترامپ در طول سال‌های اخیر، مسیر ترقی اقتصادی را طی کرده اما به‌شخصه بعید می‌دانم او آدمی باشد که حوصله و وقت ایده‌پردازی در حوزه اقتصادی و مسیر موفقیت را نداشته باشد. اگر مردم ما یا مردم کشور‌های دیگر- به‌ویژه کشور‌های جهان سوم- به سمت این نوع کتاب‌ها می‌روند به دلیل آن است که کشف‌کنند او چگونه موفق شده. مردم